

«تاریخ تحلیلی شعر نو»



مولف: محمد شمس لنگردوی

نوبت انتشار: چاپ ششم

محل نشر: تهران

ناشر: مرکز

سال انتشار: ۱۳۹۰

تعداد صفحات: ۲۸۰۳

منتقدان:

دکتر محمود بشیری

دکتر مریم صادقی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

کتاب تاریخ تحلیلی شعر نو شاید یکی از جدی ترین و گسترده ترین پژوهش های تحلیلی و تاریخی در حوزه شعر فارسی از ۱۲۸۴ هجری شمسی یعنی یکسال قبل از صدور فرمان مشروطیت در ایران عصر قاجار یعنی مظفرالدین شاه قاجار تا ۱۳۵۷ هجری شمسی یعنی

۱۳۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

سقوط پهلوی دوم و وقوع انقلاب اسلامی ایران باشد. در واقع موضوع چهارجلد کتاب در خصوص تحولات و زمینه‌های دگرگونی شعر فارسی از وقوع انقلاب مشروطه تا وقوع انقلاب اسلامی است.

امتیازات شکلی و محتوایی

نثر کتاب ساده و روان است و قواعد نگارشی و ویرایشی در آن تا حد امکان رعایت شده است. طرح روی جلدها هم مناسب با موضوع کتاب است. اثریست در خور اعتنا درباره تاریخ شعر فارسی که قطعاً مؤلف رنج بسیاری برای تألیف آن متحمل شده است. جلد نخست کتاب با عنوان فرعی «از مشروطیت تا کودتا» در سال ۱۳۷۰ چاپ شده است. برخی از دیدگاه‌های مؤلف پیرامون جریان‌های شعری جدید و ذکر بیانیه‌های به ظاهر ادبی آن‌ها از بخش‌های پرفایده کتاب است و مؤلف کتاب اطلاعات خوبی به دست می‌دهد.

محتوای اثر بسیار جامع است و می‌تواند جزء کتابهای مرجع در زمینه ادبیات معاصر باشد. از نظم منطقی برخوردار است و مطالب هر فصل با فصل دیگر پیوسته است. مؤلف از همه منابع مرتبط با حیطة تحقیق از جمله نشریات هر دوره استفاده کرده است و بحث جامعی در ارتباط با تاثیر نشریات در گسترش شعر نو انجام داده است. همچنین اطلاعات مفیدی درباره جریان‌های شعر نو دارد. اصطلاحات تخصصی خوب و درست بیان شده است و زمینه‌ها و مبانی بحث و هدف از تدوین اثر در پیشگفتار به خوبی تشریح شده است. در استنادات و ارجاعات دقت لازم را داشته است و درباره مسائل و جریان‌های سیاسی با دیدگاهی علمی قضاوت کرده است.

اشکالات شکلی و محتوایی

این کتاب دارای ایراداتی است که البته برخی از آن‌ها تا حدودی با توجه به حجم اثر بدیهی است؛ با این حال تعدادی از آنها ذکر می‌شود:

تاریخ تحلیلی شعر نو ۱۳۵

۱- اثر در بعضی موارد دچار اطناب ملال‌آور است به طوری که مؤلف در پاره‌ای فصول جلد اول فراموش می‌کند که تاریخ شعر نو می‌نویسد و آنقدر غرق مباحث تاریخی می‌شود و از سیاست و مسائل سیاسی سخن می‌گوید که گویی قصد نوشتن تاریخ سیاسی و اجتماعی دارد نه قصد نوشتن کتاب ادبی و آن هم شعر (خصوصاً از ص ۲۱۸ تا ۳۸).

۲- ذکر برخی از اشعار غیرضروری بر حجم اثر افزوده است در حالی که می‌توانست با ذکر نمونه‌های دقیق و مهم از حجم اثر خصوصاً در جلد اول بکاهد و بی‌جهت آن را قطور و حجیم نکند.

۳- با این که نثر نویسنده، روان و رساست ولیکن در مواردی نثر وی قابل دفاع نیست و آن استواری لازم و مناسب را ندارد. البته این مشکل بیشتر در جلد اول که حضور مؤلف نسبت به جلد‌های دیگر در اثر بیشتر است، دیده می‌شود مثل ص ۳۰: «... مثلاً میرزا عبداللطیف طسوجی، هزار و یک شب ... را از زبان فرانسه به فارسی فصیح ترجمه کرد ولی داد سروش اسفهرانی اشعاری بر آن بگذارد که کتاب فخیم‌تر گردد. و یا ص ۴۴: «حادثه اصلی از بیرون شعر رسمی داشت اتفاق می‌افتاد.» و یا ص ۲۰۹: «... بعدها، در آبان و آذر ۱۳۲۲ ه.ش شاهین ۴۷۶ تا ۲۵ در ۳۱ صفحه منتشر شد بعدترها بر تعداد آن افزود ...».

۴- قضاوت‌های متناقض مؤلف نیز در این اثر کم نیست که این قضاوت‌های متناقض گاهی ادبی و گاه نیز سیاسی است. مثلاً مؤلف در جلد اول در ص ۱۵۳ در خصوص ملک‌الشعراى بهار که می‌نویسد: «مطلقاً نمی‌شود ملک‌الشعراى بهار را نوپرداز دانست.» ولیکن اندکی بعد مؤلف این سخن خود را از یاد می‌برد و می‌نویسد: «با این که بهار هیچ گاه شعر نوبی به سبک نیما نسروده است ولیکن در نوجویی او با اشعار درخشانش نمی‌توان شک کرد.»

۵- در خصوص حوادث تاریخی نیز گاهی در نوشته‌های مؤلف محترم سهیل‌انگاری و گزارش نادرست و یا متناقض دیده می‌شود. در ص ۴۷ کتاب مؤلف تصریح می‌کند که تقی رفعت پس از شکست قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز به سال ۱۲۹۹ ه.ش در سن ۳۱ سالگی در مخفی‌گاه خویش در ده قزل ایزج خودکشی کرد ولیکن، مؤلف در ص ۸۸ این خودکشی را از یاد برده و نوشته است: «رفعت کشته شد. رضاشاه به قدرت رسید.» که مفهوم خاصی را القا می‌کند که مطابق واقعیت تاریخی نیست.

۱۳۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۶- قضاوت‌های ناصواب مؤلف محترم نسبت به آثار و شاعران در این کتاب کم نیست. مؤلف محترم در ص ۳۱۶ درباره فریدون توللی می‌نویسد: «... با انتشار دیوان‌های غزل و قصیده با نام‌های پویه، شنگرف، رسماً به مرتجع‌ترین جناح‌های شعر زبان فارسی می‌پیوندد.» لقب مرتجع‌ترین در یک اثر تحقیقی آن هم از محققى چون شمس لنگرودی که تاریخ شعر می‌نویسد، به نظر پسندیده نیست و بیانگر نوعی تعصب خاص است. این نوع قضاوت ناصواب در صفحات دیگر کتاب دیده می‌شود از جمله در ص ۴۵۳ کتاب که می‌نویسد: «... کبوتر صلح که اصلاً اعتقادی به شعر نو و شعر نیمایی نداشت، وقیحانه می‌نوشت که نیما هرگز اشعار ابداعی خود را جدی نمی‌گیرد.»

۷- به نظر مولف در انتخاب اشعار شاعران در هر چهار جلد می‌توانست دست به انتخاب عالمانه بزند و اشعاری را برگزیند که تا حدودی بیانگر تمام خصوصیات شعر آن شاعر باشد؛ مثلاً در خصوص نیما اگر شعرهای «قایق‌بان» و «شباهنگام» و ... را انتخاب می‌کرد، نسبت به اشعاری که مؤلف برگزیده به لحاظ ویژگی‌های نیما از جامعیت برخوردار است و در عین حال، سخن مؤلف نیز کوتاه‌تر و حجم کتاب هم کمتر می‌شد.

۸- قضاوت مؤلف پیرامون مکتب بازگشت، ژورنالیستی-تبلیغاتی است؛ در صورتیکه اگر واقع‌بینانه و بدون تعصب به این مسأله بنگریم، خواهیم دید که اگر سبک بازگشت و برخی از شاعران آن چون یغمای جندقی، فتح‌الله خان شبیبانی، قائم‌مقام فراهانی، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه و حتی قآنی شیرازی نبود، شاید سبک مشروطه هیچ‌گاه شکل نمی‌گرفت. بسیاری از نوآوری‌های شاعران مشروطه چون بهار، دهخدا، ایرج، عارف، عشقی و سید اشرف‌الدین حسینی مبتنی بر اقتباسی است که از شاعران یاد شده سبک بازگشت داشتند.

۹- قضاوت مؤلف در خصوص نخستین شاعر نوپرداز دارای مبنای درستی نیست؛ زیرا در خصوص نخستین شاعر نوپرداز هیچ‌گونه ملاک و نشانه مشخصی ذکر نمی‌کند و به صورت کلی در این باره بحث و قضاوت می‌کند و گاهی جعفر خامنه را و گاه نیز تقی رفعت را به عنوان نخستین نوپرداز می‌نامد. در صورتی که اگر شعر نو را شعری بدانیم که هم به لحاظ شکل بیرونی مثل قالب، زبان، وزن و شگردها و تکنیک‌های ادبی و شاعرانه تازه باشد و هم به لحاظ شکل درونی و مضمون و معنا و جهت‌گیری‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی با شعر پیش از خود متفاوت باشد، به نظرم باید برخی از شعرهای دهخدا را در نظر بگیریم که

تاریخ تحلیلی شعر نو ۱۳۷

حتی به لحاظ تاریخی نیز مقدم بر اشعار دیگران است که از جمله آن شعرهای «رؤسای ملت» و خصوصاً شعر «ای خدا کسی فکر ما نیست» است. شعر اخیر یک سال قبل از صدور فرمان مشروطیت یعنی در سال ۱۲۸۴ شمسی سروده شده است که هم شعری است وطنی، اجتماعی و سیاسی و هم به لحاظ زبان و وزن و مضمون و جهت‌گیری کاملاً جدید است که مؤلف محترم به این مسأله به طور دقیق نپرداخته است.

۱۰- ضمناً برخی از قضاوت‌های دیگر مؤلف دربارهٔ بحث‌های حاشیه‌ای مطرح شده در کتاب، قرین به صحت نیست مثل بحث مربوط به نخستین رمان فارسی در ص ۳۱ جلد اول، که مؤلف، کتاب «حاجی بابای اصفهانی» اثر جیمز موریه را نام می‌برد که این نظر کاملاً سلیقه‌ای و شخصی است و اعتبار علمی و تاریخی ندارد و بر هیچ دلیل و مدرکی استوار نیست. البته موارد دیگری نیز هست که به جهت اطلاع کلام از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌گردد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پیشنهاد می‌شود مؤلف محترم در چاپ بعد موارد زیر را در نظر داشته باشند:

۱. فشرده کردن بحث‌های سیاسی و اجتماعی
۲. انتخاب نمونه‌های شعری مهم و دقیق از شاعران
۳. تلخیص ۴ جلد در یک جلد
۴. افزایش مباحث مرتبط با شعر دینی و سیاسی
۵. ارائه دسته بندی جریان‌های شعر نو
۶. تلخیص حذف برخی مباحث تاریخی
۷. ارائه آمار مجموعه اشعار و شاعران در پایان هر فصل
۸. بیان نتایج جزئی در پایان هر فصل و نیز نتایج کلی در بخش پایانی کتاب.
۹. جداکردن مبحث جنگ‌ها و نشریات از مجموعه اشعار.